
بنیاد پژوهشی شهریار

۶

منظومه کوراوغلی

تألیف

دکتر سکینه رسمی

دانشیار دانشگاه تبریز

با مقدمه و توضیحات

دکتر محمد نکه رسمی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

نشر آثار / تهران ۱۳۹۵

منظومه کوراوغلی

تألیف: دکتر سکینه رسمی (دانشیار دانشگاه تبریز)	
با مقدمه و توضیحات: دکتر عاتکه رسمی (استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان)	
ویراستار: دکتر محمدعلی موسی زاده	
حروفنگاری: لیدا نجفقلی	
چاپ اول: ۱۳۹۵	
قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال	
شماره: ۵۰۰ نسخه	
حافی و چاپ: کاری نو	
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۳۵-۰۰۰-۷	ISBN: 978-600-8735-00-7
مکان: تهران، بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه مترو، مجموعه فرهنگستان، فرهنگستان زبان و ادب فارسی،	
صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۳۹۴	
تلفن: ۸-۰۲۱-۸۶۴۱۳۹۰	دورنگار: ۰۲۱-۸۸۶۴۲۵۰۰
وبگاه: www.persianacademy.ir	

حق چاپ محفوظ است
فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	رسمی، سکینه، ۳۴۲
عنوان و نام پدیدآور	منظومه کوراوغلی، تألیف سکینه رسمی؛ با مقدمه و توضیحات عاتکه رسمی.
مشخصات نشر	تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۲۰۶ص.
فروست	فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ۱۳۹۵.
شابک	978-600-8735-00-7
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا
موضوع	شعر ترکی -- ایران -- قرن ۱۴
موضوع	Turkish poetry--Iran--20 th century
موضوع	کوراوغلو
موضوع	Koroghlu*
موضوع	افسانه‌ها و قصه‌های آذربایجانی
موضوع	Legends -- Azerbaijan -- (Republic)
شناسه افزوده	رسمی، عاتکه، مقدمه نویسی
شناسه افزوده	فرهنگستان زبان و ادب فارسی
رده بندی کنگره	PL۳۱۴/۵م۸ ۱۳۹۵
رده بندی دیویی	۸۹۴/۳۶۱۱
شماره کتاب شناسی ملی	۴۶۳۲۵۳۴

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۴	مقدمه
(۱)	
۳۹	سرآغاز داستان
(۲)	
۴۱	علی کیشی
۴۱	تولد کره اسب‌های دریایی
۴۳	آمدن حسن پاشا به دیدن حسن خان
۴۴	پیشکش کردن حسن خان به حسن پاشا دو کره اسب دریایی را
۴۵	ناخشنودی میهمان از تحفه حسن خان
۴۵	کور کردن حسن خان، علی کیشی را جهت دلجویی حسن پاشا
۴۷	خبردار شدن «روشن» پسر علی کیشی از ماجرای کور شدن پدر
۴۷	منزل گزیدن در چنلی بل
۵۰	سفارش کردن علی کیشی، «روشن» را جهت پروردن اسب‌ها
۵۱	فریفته شدن «روشن» به وسواس ابلیس و فراموش کردن سفارش پدر
۵۲	خبردار شدن علی کیشی از ماجرا

- فرستادن علی کیشی، «روشن» را به چشمه اسرارآمیز قوشابولاق ۵۳
- رسیدن «روشن» به چشمه اسرارآمیز و کامیاب شدنش از آن ۵۵
- غیب شدن چشمه اسرارآمیز و محروم ماندن علی کیشی از آن ۵۶
- دست یافتن «روشن» به شمشیر مصری ۵۷
- امتحان کردن علی کیشی و «روشن» اسب‌ها را ۵۹
- سفارش پادشاه «روشن» را جهت برخاستن بر ضد ظلم خانان ۶۲
- تاختن علی کیشی و «روشن» به سوی کاخ حسن خان ۶۳
- مرگ علی کیشی ۶۶

(۳)

- شهره شدن «روشن» پس از کیشی به کوراوغلی ۶۹

(۴)

- سفر دربند کوراوغلی ۷۱
- دل باختن کوراوغلی به مؤمنه دختر عرب پاشا ۷۱
- روان شدن کوراوغلی به سوی دربند ۷۲
- خواستگاری کوراوغلی مؤمنه را از عرب پاشا ۷۳
- عقد بستن کوراوغلی با مؤمنه ۷۳
- امتناع مؤمنه از رفتن به چنلی بل و بازگشت کوراوغلی به چنلی بل ۷۴

(۵)

- مسلم شدن نگار به عنوان بانوی چنلی بل ۷۷
- عزم کردن بللی احمد چنلی بل را ۷۴
- برخورد کردن بللی احمد با نگار دختر خوتکار ۷۹
- نامه فرستادن نگار به کوراوغلی توسط بللی احمد ۸۰

- روان شدن کوراوغلی به دیار نگار جهت بردن او ۸۲
- میهمان شدن کوراوغلی در خانه پیرزن ۸۳
- راه یافتن کوراوغلی به دربار خوتکار ۸۴
- ربودن کوراوغلی نگار را و بردنش به چلی بل ۸۷

(۶)

- به اولادی گرفتن کوراوغلی و نگار عیوض را ۸۹
- ملول بودن نگار از نداشتن فرزند ۸۹
- جستن عاشق جنون جوی را به سبب فرزندخواندگی کوراوغلی ۹۰
- مناسب دیدن عاشق جنون عیوض را به فرزندخواندگی کوراوغلی ۹۲
- خبردار شدن کوراوغلی از وجود عیوض ۹۳
- روان شدن کوراوغلی به سوی اوبه ترنمن جهت به دست آوردن عیوض ۹۵
- رسیدن کوراوغلی به نزد قصاب علی و عیوض ۹۶
- توافق کردن کوراوغلی با قصاب علی بر فرزندخواندگی عیوض ۹۹

(۷)

- ربودن حمزه قیرات را ۱۰۳
- به تنگ آمدن خوتکار از دست کوراوغلی ۱۰۳
- مأمور کردن خوتکار حسن پاشا را جهت سرکوب کوراوغلی ۱۰۵
- پیشنهاد کردن مورتوض ربودن قیرات را ۱۰۶
- آمدن کچل حمزه به مجلس حسن پاشا ۱۰۷
- به زنی خواستن حمزه دُنا خانم دختر حسن پاشا را در ازای ربودن قیرات ۱۰۸
- وساطت مورتوض بین حسن پاشا و حمزه ۱۰۹
- پذیرفتن حسن پاشا حمزه را به دامادی ۱۱۰
- قصد کردن حمزه چلی بل را ۱۱۱

- ۱۱۳ پذیرفتن کوراوغلی حمزه را به چنلی بل.....
- ۱۱۴ اعتراض پهلوانان به کوراوغلی جهت قبول حمزه در چنلی بل.....
- ۱۱۵ به مهتری رسیدن حمزه در چنلی بل.....
- ۱۱۶ سپردن کوراوغلی دورات را به دست حمزه.....
- ۱۱۹ ربودن حمزه دورات را.....
- ۱۲۰ خبردار شدن چنلی بل از ربوده شدن دورات.....
- ۱۲۱ دنبال کردن کوراوغلی حمزه را جهت بازپس گرفتن دورات.....
- ۱۲۲ رسیدن حمزه به آسیاب و فریب دادنش آسیابان را.....
- ۱۲۴ مبدل کردن حمزه به اسب خود را با آسیابان.....
- ۱۲۵ فریب دادن حمزه کوراوغلی را و عوض کردن قیرات با دورات.....
- ۱۲۶ نگویش کردن کوراوغلی حمزه را.....
- ۱۳۰ مأیوس شدن کوراوغلی از گرفتن قیرات و رگشتش به سوی آسیاب.....
- ۱۳۰ انتظار کشیدن یاران کوراوغلی در چنلی بل.....
- ۱۳۱ خبردار شدن پهلوانان از ربوده شدن قیرات و دلگیر شدن آنان از کوراوغلی.....
- ۱۳۳ آشتی کردن پهلوانان با کوراوغلی.....
- ۱۳۶ رفتن کوراوغلی به دنبال قیرات و میهمان شدنش در خانه پیرزن.....
- ۱۳۸ راه بردن کوراوغلی به کاخ حسن پاشا.....
- ۱۴۱ به کیفر رساندن کوراوغلی حمزه را و باز گرداندن قیرات به چنلی بل.....

(۸)

- ۱۴۳ مهتر شدن حسن پاشا در چنلی بل.....
- ۱۴۳ فراخواندن خوتکار حسن پاشا را به دربار.....
- ۱۴۰ خبر بردن عاشیق جنون از حسن پاشا و آماده شدن چنلی بل.....

- آمدن پیک ساختگی به چنلی بل ۱۴۵
- رفتن کوراوغلی برای سنجیدن قشون پاشا ۱۴۸
- تسلیم شدن حسن پاشا در برابر کوراوغلی ۱۵۲
- گذشتن کوراوغلی از خون حسن پاشا و واداشتن او به مهتری ۱۵۳

(۹)

- آمدن کرداوغلی (حسن) به چنلی بل ۱۵۷
- به دنیا آمدن کرداوغلی زرد کوراوغلی و مؤمنه ۱۵۷
- عزم کردن کرداوغلی به رفتن به سوی پدر ۱۵۸
- اسب جستن کرداوغلی از گله اسب پاشا ۱۵۹
- تهیه کردن کرداوغلی شمشیری مناسب ۱۶۰
- وداع کردن کرداوغلی مؤمنه را ۱۶۱
- روان شدن کرداوغلی به سوی چنلی بل ۱۶۲
- دیدار کرداوغلی با مهتری دختر احمدخان کردستانی ۱۶۳
- خواستگاری کردن کرداوغلی مهتری را ۱۶۴
- پذیرفتن احمدخان کردستانی کرداوغلی را به دامادی خود ۱۶۸
- وداع کردن کرداوغلی مهتری را ۱۶۹
- برخورد کردن کرداوغلی با دلیران چنلی بل ۱۷۰
- برخورد کردن کرداوغلی با کوراوغلی ۱۷۳
- هماورد شدن کرداوغلی با کوراوغلی ۱۷۴
- شناختن کوراوغلی و کرداوغلی همدیگر را ۱۷۶
- آوردن مهتری به چنلی بل ۱۷۷

(۱۰)

- فرجام داستان کوراوغلی ۱۷۹
- پراکندن کوراوغلی یاران خود را ۱۷۹
- دیدن کوراوغلی اولین بار تفنگ را ۱۸۱
- ملول شدن کوراوغلی از سرنوشت بشر و غیب شدنش ۱۸۲
- توضیحات ۱۸۵
- منابع ۲۰۵

www.ketab.ir

مقدمه

در میان ملت‌های ترک‌زبان، کور اوغلی (کور اغلو) قهرمان ملی که همواره عشق توده مردم را به خود جلب کرده است، عدالت و دادورزی است.

در روایت‌های مختلف، از منظران با نام‌های متفاوتی یاد می‌شود: «کور اوغلی، کنجوم، روشن، رنپول روشن، ررشنا رشان، قارا اوغلو، روشن علی، کورادا، بیل اوغلو»، (اوزون، ۱۳۸۸: ۹۳) و «اوروشان، خمروشان و ایریشوان». (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ۱۱۰) پدر کور اوغلی هم در روایت‌های گوناگون با نام‌های مختلف یاد می‌شود؛ در روایت قزاق‌ها، نام پدر کور اوغلی «بوزای خان» است. در روایات گرجی‌ها، نام این مرد، «میرزاصفر» و در روایت یاشار کمال، نام او «قوجایوسف» آمده است. (نمائی، ۱۳۶۶: ۳۴۸) در یک منبع دیگر نام پدر کور اوغلی «علی ال دده» و نام مادرش «مه‌پیکر» ذکر شده است (اوزون، ۱۳۸۸: ۹۴) لیکن در اغلب روایت‌های آذربایجان نام اصلی کور اوغلی «میشن» است. در روایت معروف تهماسب آمده است که پدر کور اوغلی علی کیشی مهتر اباب بیدادگری به نام حسن خان بود. روزی حسن پاشا که او نیز خان ستمگری چون حسن خان است به مهمانی حسن خان می‌آید؛ هنگام وداع، حسن خان از علی کیشی می‌خواهد تا گلّه را به مهمان نشان دهد تا او از میان اسب‌ها تحفه‌ای به عنوان پایمزد برای خویش برگزیند، مهتر دو کرّه را که اصل دریایی دارند جهت مهمان انتخاب می‌کند، لیکن حسن پاشا، اسب‌هایی را که مهتر انتخاب می‌کند نمی‌پسندد، بلکه از دیدن ظاهر نحیف آن‌ها خشمگین می‌شود. حسن خان برای خوشامد مهمان خود، دو چشم مهتر را از حلقه درمی‌آورد، اما مهتر که به اصالت

دریایی اسب‌ها آگاه است، از خان می‌خواهد که این اسب‌ها را در ازای چشم‌هایش به او ببخشد، حسن خان دستور می‌دهد که اسب‌ها را به هر یک از بازوان او بسته آنگاه او را در بیابان رها کنند.

علی کیشی به همراه دو کره اسب و پسرش «روشن» از قلمرو حسن خان می‌گریزد و پس از طی راهی طولانی در کوهستانی سخت‌گذر و سنگلاخ به نام «چنلی‌بل» یا «چملی‌بل» (گردنه مه‌آلود) مسکن می‌گزیند. «روشن» بنا به توصیه پدر، کره اسب‌ها را در تاریکی پرورش می‌دهد، کره‌ها باید چهل روز از دید آدمیزاد پوشیده بمانند و نوری به آن‌ها نرسد اما «روشن» در روز سی و نهم، به وسوسه شیطان دل می‌سپارد و روزنی کوچک بر دیوار اصطبل ایجاد می‌دهد. و از دیدن اسب‌ها شگفت‌زده می‌شود، یکی از اسب‌ها که در سمت راست ایستاده به صورت رقصانده بال درآورده است ولی ناگهان آتشی درمی‌گیرد و بال‌های اسب در حالی که مثل یاتاقان درخشانند آتش می‌گیرند و می‌سوزند. «روشن» از کاری که کرده بسیار پشیمان می‌شود و با خود می‌گوید که ای کاش سفارش‌های پدر را به طور کامل انجام می‌دادم. بعد از چهل روز تمام، علی کیشی وارد اصطبل می‌شود، او بعد از لمس کردن اسب‌ها متوجه می‌شود که چشم آدمیزاد به این اسب‌ها افتاده است، زیرا او از ابتدا می‌دانست که اسب سمت راست بال خواهد داشت. علی کیشی خطاب به فرزند خود می‌گوید که بی‌صبری و بی‌تدبیری همواره آسیب در پی خواهد داشت. اگر چه از تقدیر هم گریزی نیست، این اسب‌ها را «قیرات» و «دورات» نام کردم، این اسب‌ها در روزهای سخت زندگی، حامیان بزرگ تو خواهند بود، آنگاه او را به سوی «قوشابولاق» (دو چشمه) هدایت می‌کند. در شبی معین که ستارگان قران می‌کنند «روشن» در «قوشابولاق» خود را شستشو می‌دهد و از حباب‌های چشمه می‌خورد، از این رو هنر عاشیقی در روح او دمیده می‌شود و صاحب نعره‌ای مهیب و نیروی مافوق‌پهلوانی می‌گردد، چون علی کیشی می‌میرد «روشن» او را در کنار «قوشابولاق» به خاک می‌سپارد و بنا به نصیحت پدر به جمع کردن یاران و دلاوران می‌پردازد، و به جهت زنده نگه داشتن یاد پدر و ستمی که بر او رفته است

خود را «کوراوغلی» معرفی می کند. به تدریج آوازه دلآوری و رادمری کوراوغلی از کوهستان ها می گذرد و شهرها و دیارهای دور و نزدیک را دربرمی گیرد. «عاشیق جنون» که در اوایل کار کوراوغلی به گروه او پیوسته است به تبلیغ افکار بلند و آزادمنشی کوراوغلی و چنلی بل می پردازد و راهنمای شوریدگان و ظلم ستیزان به چنلی بل می گردد و هم اوست که در یافتن فرزندخوانده، کوراوغلی را یاری می کند و چنلی بل را به وجود عیوض دلگرم می کند.

کوراوغلی و رانش در مقابل ظلم ظالمان و پاشاها و خانها می ایستند و از حقوق مردم مظلوم دفاع می کنند. در این بین، زنان زیادی نیز با چنلی بل نشینان همراه می گردند، حتی دخترانی که از ظلم پدر و برادران اشرافی خود نسبت به مردم دلتنگ هستند، به کوراوغلی و دلاوران او می پیوندند، از این بیشتر ازدواج های دلیران و پهلوانان کوراوغلی با شاهزاده خانم ها و دختران اشرافی صورت می گیرد. کوراوغلی در سیر مبارزات خود به حقوق مردم می اندیشد، نه قصد چپاول دارد و نه حسرت شهرت طلبی و حکمرانی. در قاموس او انتقام نیز جایی ندارد و حتی زمانی که حسن پاشا به چنلی بل آزار می دهد، در صدد انتقام جویی نیست و به مهتر شدن او قانع است. قدرت کوراوغلی برگرفته از ایمان به خدا و قدرت توده های مردم است. (در باب اخلاقیات داستان کوراوغلی ر.ک: رسمی، پژوهشنامه حماسی، در حال انتشار)

این قهرمان، چنان که در منظومه های حماسی شفاهی آسیای میانه آمده است: «دلآوری است خنیاگر که در برابر خان های ستمگر قد علم کرده است، یاغی دلجو و رازش از نوع رابین هود، یکه سواری دلاور و خنیاگر که قهرمانی های خود را ترنم می کند. مردی بی ترس از جامعه فتودالی که بر ضد نظام فتودالی، خانها، بیگها و پاشاها به عملیات پارتیزانی دست می زند. بر گرده قیرات، اسب خارق العاده اش، اعمال شجاعانه انجام می دهد، در لباس مبدل به اردوگاه دشمن نفوذ می کند، دختران زیبای اعیان و اشراف را که با ترانه های دل انگیز و اعمال قهرمانانه اش مسحور خویش کرده، فراری می دهد. کوراوغلی دلاور، در باور مردم، فردی راهزن و یا غارتگر نه، بلکه مبارزی است بی باک و نستوه که دشمن قدرتمندان و توانگران و حامی تنگدستان و بدروزگاران است. راز محبوبیت فوق العاده این قهرمان حماسی در همین جا نهفته است» (رئیس نیا، ۱۳۶۶: ۱۹۴).